

## دروغ گوی جنگ طلب مسلمان ستیز

محمد سهیمی

بعد از انتشار [مقاله انتقادی نگارنده](#) در مورد نوشته‌های جنگ طلبانه و تجزیه طلبانه آقای مجید محمدی، که در آغاز آن پاسخ مختصری به افاضات آقای سعید قاسمی نژاد داده شده بود، آقای قاسمی نژاد نگارنده را متهم به دروغ گویی نمودند. نگارنده معتقد است که آقای قاسمی نژاد که خود را "دبیر کل دانشجویان لیبرال" -- یک محفل ۲۰-۱۰ نفری -- معرفی می‌کند فقط به دنبال شهرت، مقام می‌باشد، و تبلیغات سرپا دروغ اش فقط در خدمت جنگ طلبان بیگانه و تأمین منافع شخصی تعدادی خاص است، و بنا بر این هرگونه مقاله انتقادی از ایشان تبلیغی برای او خواهد بود، ولی مطلبی که ایشان در صفحه فیس بوک خود در ۱۵ اوت در مورد کشتار در مصر نوشتند، چهره واقعی ایشان را بیشتر بر ملا کرد، و به نگارنده انگیزه‌های داد تا نوشته‌های ایشان را تا حدی برای خوانندگان مورد بررسی قرار دهد.

در آغاز به اتهام آقای دبیر کل که نگارنده را دروغ گوی نامیدند پاسخ داده میشود، چراکه این اتهام بی اساس نشان خوبی از عمق فکری آقای دبیر کل می‌باشد. ایشان یا فرق بین دروغ گویی و تحلیل احتمالا غلط را نمی‌دانند، که در اینصورت بهتر است فعلا قلم را بر زمین گذشته و مطالعه کنند، یا می‌دانند که در اینصورت شارلاتانی بیش نیستند. نگارنده قضاوت را به خواننده واگذار می‌کند. آقای دبیر کل و نگارنده توافق دارند که ایشان از تحریمهای غرب بر علیه ایران حمایت میکنند. نگارنده تحریمهای اقتصادی را جنگ اقتصادی و مقدمه جنگ نظامی ارزیابی می‌کند. نمونه عراق به خوبی اینرا نشان داد. بر مبنای این ارزیابی نگارنده آقای دبیر کل را طرفدار جنگ می‌داند. یا ارزیابی نگارنده از تحریم اقتصادی درست است، و یا غلط. اگر درست است، که روشن است. اگر غلط است، نگارنده دروغ نگفته است، بلکه تحلیل غلط ارائه داده است. این موضوع آنقدر روشن و بدیهی است که نباید احتیاج به توضیح داشته باشد، ولی در عالم خیالی آقای دبیر کل معنی هر کلمه را می‌توان تغییر داد.

با این توضیح واضحات خواننده خود تصمیم بگیرد که چه کسی راجع به چه کسی دروغ گفته است. علاوه بر این، بر خلاف ادعای بی اساس آقای دبیر کل، تلفات تحریم اقتصادی که مقدمه جنگ نظامی است، میتواند بسیار بیشتر از خود جنگ نظامی باشد. بر خلاف ادعای مکرر آقای دبیر کل، تحریم اقتصادی مانع جنگ نیست، خود جنگ است.

ولی، علاوه بر سفسطه آقای دبیر کل، در مورد نظریه من که "شدیدترین تحریم های تاریخ علیه ایران" را جنگ اقتصادی و مقدمه جنگ نظامی می دانم؛ مستندات جنگ طلبی ایشان آنقدر زیاد است که احتیاجی به اثبات ندارد. نگارنده فقط چهار نمونه از آنرا در اینجا ارائه می‌کند:

اول: در [یک نامه به پرزیدنت اوباما](#)، که به امضا آقای دبیر کل و محفل کوچک ایشان رسیده بود، ایشان و همفکران چنین گفتند:

"آقای رییس‌جمهور! امروز برادران و خواهران ما در سوریه با بیش از چهار هزار تن کشته و ده‌ها هزار زندانی و مجروح در حال مبارزه با خاندان خونخوار اسد هستند و حاکمان بداندیش تهران همچنان به حمایت همه جانبه خود از دیکتاتور سوریه ادامه می‌دهند. که خود بهتر می‌دانند که سرنوشت دیکتاتورها به هم گره خورده است و به زودی نوبت به خودشان خواهد رسید. برادران و خواهران

سوری ما از شما خواسته‌اند تا از آنان حمایت کنید و با ایجاد منطقه پرواز ممنوع از گشتار بیشتر آنان توسط دیکتاتور سوریه جلوگیری کنید. تا بدین لحظه نیز این همه کوتاهی از سوی دولت آمریکا در قبال جان مردم سوریه پذیرفتنی نیست. توصیه ما به شما آن است که به مامشات با حکومت دمشق پایان دهید. نظیر اشتباهی را که در طول جنبش سبز مرتکب شدید مرتکب نشوید و در کنار مردم سوریه بایستید و در این راه به زیادمخواهی‌های دو دولت عمده حامی دیکتاتور - روسیه و چین - توجهی ننمایید".

تأکید با کلمات سیاه در همه جا از نگارنده است. معنی این چیست؟ اولاً، اکثر کارشناسان از جمله فرماندهان پنتاگون قبول دارند، و هم چنین حقوق روابط بین‌المللی نیز چنین می‌گوید، که بر قراری منطقه پرواز ممنوع بر فراز هر کشوری اعلام جنگ به آن کشور است. بنا بر این آقای دبیر کل و محفل کوچک ایشان خواهان اعلام جنگ به سوریه هستند، که خوشبختانه دولت پرزیدنت اوباما این نصیحت "مشفقانه" آقایان را قبول نکرده است. ثانیاً، آقای دبیر کل می‌خواهند که همان "اشتباه" آمریکا در مورد جنبش سبز دوباره تکرار نشود. کدام اشتباه؟ آیا این کلمات معنایی جز درخواست بر قراری منطقه پرواز ممنوع بر فراز ایران پس از جنبش سبز دارد؟ یعنی پرزیدنت اوباما بخاطر جنبش سبز باید تهران را منطقه پرواز ممنوع اعلام می‌کرد و چون نکرد اشتباه کرد. آیا این همان درخواست حزب دموکرات کردستان از سازمان ناتو پس از داستان لیبی نبود که کردستان ایران منطقه پرواز ممنوع اعلام شود؟ آیا حزب دموکرات کردستان پای ثابت کلیه نشست‌های جمعی محفل آقای دبیر کل و همفکران آنها در لندن، پراگ، استکهلم و واشنگتن نبوده و نیست؟ محتوی همان است، منتها به زبانی دیگر، مثل آقای محمدی دیگر متحدان که می‌فرمایند چون ایران بزرگ است باید کوچک شود. در کنار مردم سوریه ایستادن با برقراری منطقه پرواز ممنوع و اجتناب از تکرار "همان اشتباه" یک معنی و فقط یک معنی دارد، جنگ.

در جای دیگر همان نامه آقای دبیر کل و همفکران می‌فرمایند:

"امروز همه می‌دانیم که در دهه‌ی گذشته سیاست‌های منفعلانه و سهل‌انگاری جامعه جهانی منجر به ایجاد یک کره شمالی هسته‌ای گردید. ما معتقدیم که دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح‌های هسته‌ای و نامتعارف تکرار همان اشتباه است که باید جلوی آن گرفته شود".

چند بار آمریکا کره شمالی را به حمله نظامی تهدید کرده است؟ کما اینکه بعضی از سناتورهای جنگ طلب آمریکا خواهان حمله به کره شمالی هستند (یک نمونه آن اینجا است). واقعیت اینست که اگر چین متحد اصلی

کره شمالی نبود، به احتمال زیاد آمریکا تا بحال به آن کشور حمله کرده بود. در اینصورت معنی ترغیب آمریکا به عدم تکرار "سهل انگاری" خود در مورد کره شمالی در ایران چیست؟ از نظر نگارنده معنی آن فقط جنگ است. به پرزیدنت اوباما به دروغ می گویند ایران در حال تولید سلاح های هسته ای است، بشتابید که مانند کره شمالی به بمب اتمی دست نیابد.

علاوه بر تبلیغ برای جنگ و تحریم کامل ایران -- آقای دبیر کل و همفکران او در آن نامه خواهان تحریم نفت و بانک مرکزی بودند -- آقایان خود را نماینده مردم ایران هم می دانند. در جایی دیگر میفرمایند:

"بگذارید با صراحت بگوییم که ما خواهان کمک نظامی شما برای مقابله با جمهوری اسلامی نیستیم".

در این جمله "ما" یعنی چه کسانی؟ یک محفل ۲۰-۱۰ نفری به "رهبری" آقای دبیر کل؟ کمک نظامی را به یک محفل نمی دهند، مگر اینکه آقایان خود را نماینده تمامی مردم بدانند. آخر چند جوان فاقد هرگونه سابقه مبارزاتی مهم در ایران چه کاره اند که دولت آمریکا سلاح های نظامی در اختیار آنها بگذارد یا نگذارد. آقای دبیر کل اگر مبارز واقعی باشند، دست به دامن دولت آمریکا و راست های جنگ طلب آمریکا نمیشوند.

اگر آقای دبیر کل جنگ طلب نیستند، چرا در نامه خود به پرزیدنت اوباما نوشته اند:

"اما چه سود برای شما که جمهوری اسلامی پاسخ پیام های دوستی تان را با..پیش بردن برنامه های اتمی اش به سمت تسلیحات هسته ای داد".

آقای دبیرکل، چرا به دروغ به ایشان می گویند ایران برنامه هسته اش را "به سمت تسلیحات هسته ای" پیش میبرد؟ این دروغ ها را چگونه می توان اثبات کرد؟ آیا جز این است که آقای دبیرکل تصور میکنند با اتهام تولید سلاح های هسته ای به ایران پرزیدنت اوباما را وادار به حمله نظامی به ایران خواهند کرد؟

جناب دبیرکل لطفا نامه تان به پرزیدنت اوباما را [با نامه 55 زندانی شکنجه شده](#) به ایشان مقایسه کنید. آنان شکنجه شده و سال ها زندانی اند، اما به پرزیدنت اوباما می گویند تحریم ها را لغو کنید تا مردم ایران کشته نشوند، اما شما به ایشان می گویند همه چیز را تحریم کنید.

جناب دبیر کل بارها ادعا کرده اند که حامی جنگ نیستند، ولی [در یک مقاله میفرمایند](#)،

"در نهایت اما ایران بر اثر تحریم ها دست از برنامه هسته ایش برنخواهد داشت. ایران باور دارد که دستیابی به سلاح هسته ای یک بار برای همیشه ایران را از شر تهدید خارجی نجات می دهد، دخالت های

غرب در امور داخلی ایران را متوقف خواهد کرد...دستیابی به سلاح هسته ای هدفی است که ایران آنرا کنار نخواهد نهاد، ممکن است در صورتی که با تهدیدی جدی مواجه شود، موقتا و به صورت تاکتیکی چنین کند ولی در اولین فرصت دوباره به سراغ ساخت سلاح هسته ای خواهد رفت...این تصور جمهوری اسلامی وقتی با اختلافات کنونی ایالات متحده و اسرائیل ترکیب می شود، این ایده خطرناک را به جمهوری اسلامی القا می کند که می تواند دستیابی به سلاح هسته ای را دنبال کند...ایران باور دارد، ضعف کنونی جامعه جهانی و ایالات متحده باعث می شود حتی دستیابی این کشور به سلاح اتمی هم جز تحریم های اقتصادی تنبیهی در برداشته باشد. به نظر می رسد ایران مدل کره شمالی و پاکستان را مد نظر دارد و با توجه به منابع نفت و گاز و توانایی هایش برای آشوب در منطقه خود را به مدل پاکستان نزدیکتر می بیند. **انتخاب جامعه جهانی در نهایت میان پذیرش ایران اتمی یا حمله نظامی به ایران، می بایست صورت بگیرد. پذیرش ایران اتمی تنها به معنای پذیرش خطر حمله اتمی ایران به دیگران نیست، خطر اصلی تر این است که ایران اتمی با برگ سلاح اتمی، در دخالت در منطقه خاور میانه دست بازتری خواهد داشت؛ منطقه ای که هم اکنون نیز با دخالت های ایران ناآرام است...در نهایت به باور من جامعه جهانی ایران اتمی را نخواهد پذیرفت و ما در میان مدت به سمت رویارویی نظامی خواهیم رفت."**

اینها را خود جناب دبیر کل نوشته اند، نه نگارنده، و آنقدر واضح هستند که احتیاج به توضیح ندارند. **در جای دیگر** حس اسرائیل دوستی آقای دبیر کل به ایشان نهیب زد که تبلیغات بی اساس لابی اسرائیل و جنگ طلبان در اسرائیل را تکرار کنند:

این حکومت می خواهد بمب هسته ای هم داشته باشد و جامعه جهانی می کوشد اجازه ندهد این اتفاق بیفتد...در نهایت بنظر می رسد غرب مجبور شود وارد یک نزاع نظامی با ایران شود چرا که در ساده انگارانه ترین شکل مساله سرنوشت چند میلیون یهودی اسرائیل را به شعور سیاسی رهبران جمهوری اسلامی وابسته کردن چندان قابل قبول بنظر نمی رسد.

نگارنده تصور نمی کند این ادعای آقای دبیر کل احتیاجی به تفسیر داشته باشد. بعد از این "مانیفست" آقای دبیر کل در همان مقاله میفرمایند:

"با این حال من گمان می برم گزینه چهارم مزایایش بیشتر و مضاراش کمتر است. روشنفکران و فعالین سیاسی چه میتواند بکنند؟ سادهترین کار همین است که همه میکنند. سریعاً بیانیه های شدید و غلیظ در مذمت حمله نظامی بدهند و خیال خودرا راحت کنند که کاری کرده اند کارستان...واقعیت این است که ایران ما به بمب اتمی احتیاجی ندارد.... جامعه جهانی باید از مردم ایران و نخبگان سیاسی ایران بشنود که خواهان داشتن سلاح هسته ای نیستند و در عوض خواهان آنند که غنی سازی اورانیوم متوقف شود؛ اتفاقی که نه تنها روی نداده بلکه بر عکس آن رخ داده است."

و بالاخره در مقاله دیگری می‌نویسند:

"هدف برنامه هسته ای جمهوری اسلامی نه تولید برق که تولید سلاح هسته ای است... این نکته که هدف جمهوری اسلامی از برنامه هسته ایش ساخت سلاح هسته ای یا دستیابی به توانایی ساخت سلاح هسته ای است دیگر مسئله پنهانی نیست و بیش از پیش به یک فرض بدیهی در ارتباط با هر گونه تصمیم گیری درباره برنامه هسته ای ایران بدل شده است. در چنین شرایطی اروپا و ایالات متحده تصمیم گرفته اند که نگذارند حکومت کنونی ایران به سلاح هسته ای دسترسی داشته باشد و این مسئله را به کرات تکرار کرده اند؛ این تصمیم مورد تایید کشورهای ریز و درشت جامعه جهانی نیز قرار گرفته است... در صورتی که جامعه جهانی نخواهد ایران هسته ای را بپذیرد سه راه حل پیش رو دارد. مذاکره، تحریم و جنگ. رویکرد جامعه جهانی پس از افشای برنامه هسته ای پنهان ایران، مذاکره بوده است. بیش از یک دهه مذاکره به هیچ نتیجه ای نرسیده جز اینکه ایران مقادیر قابل توجهی اورانیوم غنی شده اندوخته، در طول دوران مذاکرات تاسیسات مخفی دیگری ساخته، برنامه های مکمل نظامی برای حمل سلاح هسته ای را تکمیل کرده و ظرفیت غنی سازی اورانیوم با درصد بالا را فراهم کرده است. پس از شکست رویکرد مذاکره، تحریمهای گسترده در دستور کار جامعه جهانی قرار گرفته است... آنچه بدیهی است این است که اگر تحریمها موفق نباشد و جمهوری اسلامی در آستانه ساخت سلاح هسته ای قرار بگیرد و جامعه جهانی همچنان مصر باشد که جمهوری اسلامی هسته ای را نپذیرد، حمله نظامی اجتناب ناپذیر خواهد بود. بنابراین بسته تحریم گسترده و مذاکره جایگزینی است برای جنگ، جهت توقف برنامه هسته ای. بدیهی است که شکست این راه حل و برقرار بودن شرط اصرار جامعه جهانی بر عدم دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای در ادامه به جنگ منجر خواهد شد."

نگارنده نظر خود راجع تحریم اقتصادی را بیان کرده و احتیاجی به تکرار آن نیست. ولی در یک پاراگراف، بعد از تکرار مکررات که حتی آمریکا هم آنها را ادعا نمیکند، آقای دبیر کل به تناقض گویی افتاده اند. از یک سوی ایشان میفرمایند مذاکرات شکست خورده، و سوی دیگری بسته مذاکرات و تحریم را راه حل اعلام میکنند، ولی در عین حال تأکید دارند که جنگ ممکن است اجتناب ناپذیر باشد.

بر روی یک نکته باید تأکید کرد. این افاضات و حمایت آقای دبیر کل از تحریم و جنگ برای نگارنده مدت‌ها است کاملاً شناخته شده هستند، ولی نگارنده ایشان را شخصیت مهمی ارزیابی نمی‌کرد که در صدد پاسخ گویی به افاضات ایشان در گذشته باشد. منتهی چون ایشان از اشاره نگارنده در مقاله مربوط به سفر آقای مخملباف به اسرائیل بر آشفتنند و او را متهم به دروغ گویی نمودند، نگارنده تصمیم گرفت که در این زمینه قدری روشنگری کند.

دوم: زبانی که در بیانیه هائیکه آقای دبیر کل آنرا امضا کرده زبانی جنگ طلبانه است. این زبانی است که

**نئوکان‌ها و لابی اسرائیل** بکار می‌برند. این دو گروه ادعا می‌کنند که رژیم ولایت فقیه یک خطر برای صلح جهانی است. در مقاله قبلی به آن اشاره شد، که حالا با کمی تغییر دوباره در اینجا ذکر میشود. تنها تغییر مهم در آن جایگزینی آقای محمدی با آقای دبیر کل است.

این زبان در یک بیانیه به امضای ۱۸۴ نفر در سال ۲۰۱۱، که یکی از امضاکنندگان آن آقای دبیر کل بود، هم وجود داشت. آنها نوشتند:

"ایران از قرارداد ن پی تی تخطی کرده و به معاهدات بین المللی بی اعتنایی کرده است... برنامه ی هسته ای ایران مخرب است... برنامه ی هسته ای ایران دارای وجوه نظامی است... انحراف برنامه ی هسته ای ایران به مسیر نظامی وارد مرحله تعیین کننده ای شده است... برنامه ی هسته ای ایران در مرکز اقدامات تنش زا قرار دارد... ایران کانون های بی ثبات ساز را در سطح منطقه و جهان تقویت می کند... ایران صلح ستیزی را در سپهر جهانی دنبال می کند... ایران شعله های جنگ محتمل را بر خواهد افروخت... ایران تهدیدی علیه صلح و ثبات جهانی به شمار می رود... باید با برنامه ی هسته ای مخرب ایران مقابله کرد... در مخالفت با جنگ باید ایران بحران ساز را هدف اصلی قرار داد".

جناب دبیر کل این دروغ ها را چگونه می توانند اثبات کنند؟ آیا حتی بنجامین نتانیاهو تاکنون یک بار گفته که "ایران در حال استفاده نظامی از انرژی هسته ای است و استفاده اش وارد مرحله تعیین کننده ای شده است"؟ شما در بمب اتمی سازی برای ایران گوی سبقت را از جنگ طلبانی چون نتانیاهو هم ربوده اید. می نویسید که استفاده نظامی ایران از انرژی هسته ای "به مرحله تعیین کننده ای" رسیده است. دروغ گویی علیه ملت خود و آنان را در معرض خطر حمله نظامی قرار دادن تا این حد؟ در برابر این دروغ های بزرگ چه چیز نصیب شما و دوستانتان شده؟ بنظر می رسد ایندولوژی شما اینه: "گور پدر ایران و مردم ایران. برای برای تحریم آن، و در نتیجه جنگ، باید برای رژیم ولایت فقیه بمب اتمی بسازیم". آقای دبیر کل و دوستان ایشان ستاد بزرگ بمب اتمی سازی هستند.

صرف نظر از ادعاهای این بیانیه در مورد نقض قرارداد ان پ تی توسط ایران که حتی آمریکا و اسرائیل هم چنین ادعایی ندارند، نکته مهم زبان این بیانیه مورد پشتیبانی آقای دبیر کل است. این بیانیه شرایطی را به دروغ توصیف می کند که منطبق با شرایطی است که بر **طبق فصل هفتم منشور سازمان ملل** میتواند شورای امنیت سازمان ملل را به صدور اجازه برای حمله نظامی به ایران مجاب کند. نگارنده در همان زمان صدور بیانیه آنرا تحلیل کرد و **به آن پاسخ داد**

سه سال بعد از آن "مرحله تعیین کننده" جمهوری اسلامی هنوز فاصله بسیار زیاد از سلاح هسته ای دارد، اگر واقعا چنین تصمیمی دارد. سه سال بعد از آن بیانیه بنظر می رسد که مهمترین تهدید برای صلح در خاور میانه و شمال آفریقا آمریکا، فرانسه، بریتانیا، و متحدان آنها در منطقه، یعنی رژیم های مذهبی فاشیست

عربستان سعودی، قطر، و اردن، به همراه ترکیه هستند که ارتجاعی‌ترین نیروها را مسلح کرده‌اند تا در همان سوریه که جناب دبیر کل برای آن اشک تمساح میریزند مرتکب وحشتناکترین جنایات شوند (جنایات رژیم بشار اسد موضوع دیگری است). تنها تهدید رژیم ولایت فقیه برای مردم ایران است، که خود بخوبی قادر هستند به طریقی که صلاح می‌دانند مساله را حل کنند.

سوم- جناب دبیرکل با محفل چند نفره به شدت طرفدار به اصطلاح دخالت بشردوستانه اند. این را که دیگر نمی‌توانند کتمان کنند. نوشته‌های فراوان دارند و مصاحبه‌های فراوان کرده‌اند، هم خودشان و هم اعضای محفل شان. یکی از نمونه‌هایش "گفت و گویی درباره حق دخالت بشردوستانه" با آقای دکتر آرش نراقی است. آقای دکتر نراقی در پای مصاحبه نوشته‌اند: "این گفت و گو توسط آقای سعید قاسمی نژاد صورت گرفته است". البته آقای دکتر نراقی به همراه آقای دبیرکل بیانیه بالا را امضا کرده‌اند

دخالت به اصطلاح بشردوستانه از نوع غربی چیست؟ آیا غیر از حمله نظامی و جنگ است که آقای دبیر کل و محفلشان در مورد لیبی از آن دفاع و خواستار تکرار آن در سوریه شدند؟ دفاع از دخالت به اصطلاح بشردوستانه از نوع غربی هیچ معنایی جز جنگ طلبی ندارد. فقط طرفداران این نوع جنگ می‌گویند هدف آنها از جنگ "بشردوستی" است. برای نجات بشر به کشورهای دیکتاتوری حمله نظامی باید کرد. اصولاً آقای دبیر کل به یک سوال ساده پاسخ دهند: وضعیت کنونی لیبی بعد از "دخالت بشر دوستانه" چیست؟

در واقع متن اولیه بیانیه، همانطور که در مقاله خود ذکر کرده بودم، برای نگارنده نیز جهت امضا ارسال شده بود. در آن متن نیز از دخالت به اصطلاح بشر دوستانه مانند لیبی برای ایران در تحت شرایطی صحبت شده بود. جناب دبیرکل و دوستان جنگ طلبشان با آن بخش نیز موافق بودند ولی چون برخی افراد فقط به شرطی آن را امضا میکردند که این بخش حذف بشود، حذف شد.

چهارم: جنایت ارتش مصر در کشتار مردم بیگناه در روز چهارشنبه ۱۴ اوت آنقدر واضح است که احتیاجی به توصیف ندارد. اکثریت عظیم دولت‌های جهان آنرا محکوم کرده‌اند. حتی آقای اوباما، همان برنده جایزه صلح نوبل که دولت او توسط وزیر خارجه آن آقای جان کری اعلام کرده بود که کودتا در واقع "برقراری دوباره دموکراسی" در مصر بوده است، مجبور به محکومیت آن شده است. نظر آقای دبیر کل چیست؟ ایشان در صفحه فیس بوک خود چنین نوشته‌اند:

"ارتش مصر در پاکسازی خیابان از جنایتکارهای بنیادگرا حمایت لازم را به عمل بیارم. اتفاقاً سوال درست این نیست که چرا ارتش مصر یک مشت وحشی اسلامگرا را پاکسازی میکند. سوال درست این

است که چرا ارتش شاه اجازه داد یک مشت اسلامگرای وحشی بر مملکت ما حاکم بشن"

دبیر کل "لیبرال ها"ی به اصطلاح طرفدار حقوق بشر، و حامی حکومت دمکراتیک به همین اسانی میلیون ها نفر از مردم مصر را "وحشی اسلامگرا" مینامد که لابد مستحق کشته شدن هستند. علاوه بر آن، ایشان که از تاریخ انقلاب ایران هیچ نمیدانند، دستکم ۹۰ در صد مردم ایران در زمان انقلاب را که از انقلاب پشتیبانی کردند را "اسلامگرای وحشی" مینامد، و افسوس میخورد که چرا ارتش شاه، مثل ارتش مصر، دست به کشتار آنها نزد.

اولاً: ارتش شاه نزدیک به 3 هزار تن را در ایام انقلاب کشت. در آن زمان به دروغ گفته می شد که ده ها هزار تن. اما آمارهای بعدی، و حتی با تأیید پرویز ثابتی در کتاب "در دامگه حادثه"، نیز حکایت از کشتن حدود 3 هزار تن دارد. خوب این از نظر آقای دبیر کل خیلی کم بوده و لابد باید ده ها هزار تن را می کشتند تا از شر ان "اسلامگرایان وحشی" رها می شدند.

ثانیاً: نگارنده که خود طرفدار انقلاب و مخالف شاه و سلطنت بود و هست پاسخ ساده‌ای برای سوال آقای دبیر کل دارد: شاه از شما مدعیان لیبرالیسم هزاران بار لیبرال تر بود -- آقای دبیر کل کلمه لیبرال را آلوده کرده‌اند -- و با وجود تمامی آنچه که در دوران سلطنت ایشان در ایران اتفاق افتاده بود، بر خلاف جناب دبیر کل، مایل به کشتار وسیع مردم برای جاه طلبی خود نبودند. او ایران دوست بود، نه ایران ستیز. به [مصاحبه او با مایک والاس](#) گوش کنید، آقای طرفدار آنتشین اسرائیل، که شاه توضیح می دهد که رسانه های آمریکا تحت کنترل لابی اسرائیل است. حتی برخی گفته اند که تیرگی روابط شاه با اسرائیل و نقدهای تند او علیه اسرائیل در سرنگونی اش بی تأثیر نبوده است.

ثالثاً: جناب دبیر کل نه لیبرال هستند، نه ایران دوست. کلمه و صفت واقعی را نگارنده مایل نیست بکار ببرد، چرا که آقای دبیر کل بسیار بر آشفته خواهند شد، ولی با توجه به اینکه ایشان میلیون ها ایرانی زمان شاه را که از انقلاب حمایت کردند، "اسلام گرایان وحشی" می خوانند، خوانندگان خود میتوانند یک صفت مناسب برای ایشان در نظر بگیرند. میلیون ها مصری مسلمان معترض به کودتا را که در خیابان نشسته و توسط ارتش صدها تن از آنان را کشتند را هم "جنایتکاران بنیادگرا" و "یک مشت وحشی اسلامگرا" می خوانند. آیا مسلمانان را "وحشی" خواندن، مسلمان ستیزی نیست؟

یک سوال ساده این است: اگر چنین کلماتی در مورد کلیمیان بکار برده شود، واکنش جامعه به آن چه خواهد بود؟ آیا مگر نه این است که نویسنده به صلابه کشیده خواهد شد؟

زمانی که شرافت انسانی بخاطر جاه طلبی بکنار گذاشته شود، و شرم سیاسی از میان برود، نتیجه آن همانی است که در آقای دبیر کل میبینیم: یک دروغ گوی جنگ طلب، ضد مردم بیگناه مسلمان.

دکتر محمد سهیمی، استاد دانشگاه کالیفرنیا ی جنوبی و سر دبیر وبسایت [اخبار ایران و گزارش های خاور میانه](#)، تحلیلگر مسائل ایران می باشد که مقاله های او در ۱۵ سال گذشته در بسیار از نشریات و وبسایت های



انگلیسی به چاپ رسیده است